

مرگ 'کاپیتان نسل سوخته ورزش ایران'

مهدی رستمپور

روزنامه نگار ورزشی



جمعه بیست و پنجم دسامبر، پایگاه خبری فدراسیون وزنه برداری ایران، هم زمان دو خبر را منتشر کرد. "مراسم پرده برداری از پرچم گنبد حضرت عباس توسط حسین رضازاده در حضور کلیه مسئولین سازمان ورزش" و خبر دیگر: درگذشت رضاعلی تیموری در بابلسر. در تنهایی و بی خبری محض.

رضاعلی تیموری که بود؟

شنبه های دهه شصت خورشیدی، مقابل کیوسک هایی که آن موقع فقط دکه نامیده می شدند، صف می بستیم. پشت پیشخوان، بوی نشاسته داغ می آمد از لای صفحه های تازه از تنور درآمد. اگر بخت یار بود و سهمیه آن دکه کفاف می داد، سکه ۲۰ ریالی را می دادیم تا مجله ای که دقایقی بعد در تهران نایاب می شد را بقیابیم.

هر صفحه اش با قلم یکی از بزرگان تاریخ ورزشی نویسی ایران تحریر شده بود. د. اسداللهی بود. منوچهر لطیف، حسین خوانساری، فریدون شیبانی، هوشنگ فتحی، ابراهیم افشار، بیژن رویین پور و ...

از این جمع، چند تایی که زنده هستند، کسی در کیهان ورزشی باقی نمانده. اغلب از موسسه کیهان "پاکسازی" شدند و راه غربت در پیش گرفتند یا خانه نشین شدند. لطیف که شب قبل از درگذشت رضاعلی تیموری، اولین سالگردش بود، تن به مهاجرت نداد و همان ورودی کوی نویسندگان، بقالی زد.

بین آن نسل طلایی نشریه ماندگار، هنریک تمرز هم بود. -کارشناس سرشناس وزنه برداری که ارمنی بود- چهار صفحه از هر شماره مجله، دستپخت او بود. آن روزها تمام وزنه برداری ایران عبارت بود از تعدادی مقام چندی در سطح آسیا متعلق به افرادی رئیسعلی حاتمی، میر محمود حاکم زاده، مظفر اجلی (که اهل شهرستان میانه بود)، ساسان بژند، عبدالله فاطمی و... که الان هم هستند. اما کسی نمی داند کجا؛ درست مثل سرنوشت غم انگیز رضاعلی تیموری.

با تفسیرهای هنریک بود که نعیم را شناختیم. نائوم شالامانوف وقتی به ترکیه پناهنده شد و گفت اسم من از این به بعد نعیم سلیمان اوغلو است، چقدر عاشقش شدیم. شایعه مسافرت چند روزه نعیم به تهران، برای هنریک و خوانندگان هزار برابر اعجاب انگیز تر از آمدن مک فارلین به تهران بود.

رضاعلی تیموری، ستاره وزنه برداری ایران از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۴ خورشیدی، فقط ۱۴ سال پس از خداحافظی از دنیای قهرمانی دوام آورد. تازه بخشی از این زمان ناچیز را هم در بیمارستان بود یا مشغول دوا درمان زخم های جسمی و روحی.

آن روزها دنیای وزنه برداری، غیر از مسابقات جهانی، هر سال دو تورنمنت عالی برگزار می کرد. در آلمان شرقی و مجارستان. جام شمشیرهای آبی چه عظمتی داشت با آن ارمنی پولادین تیم ملی شوروی به اسم یوریک واردانیان که با همان رکوردهای ۲۵ سال قبل، همین الان هم می تواند راحت قهرمان دنیا باشد.

هنریک دو هفته خون دل می خورد تا کپی بولتن جام شمشیرهای آبی به تهران برسد و همان را بریزد توی صفحات فرم اول هفته نامه کیهان ورزشی. در دنیای وزنه برداری به حساب نمی آمدیم. اما وزنه برداری کشورمان بی رضازاده هم نبود. رضازاده آن روزها اهل بابل بود. با نام رمضانعلی تیموری، سلطان بی رقیب فوق سنگین آسیا. نفر دوم هم یکه سوریه ای که اسم قشنگش را سخت بشود فراموش کرد، طلال نجار. به خاطر غیبت های مکرر از مسابقات جهانی و المپیک، سهم ایران از دنیای وزنه برداری، همان بولتن های دست دوم هنریک بود و دیگر هیچ. مدیران ورزش، به دو دلیل جنگ و ناکار آمدی خودشان، بیشتر اهل رکود بودند تا رکورد.

رمضانعلی کار خودش را می کرد. اولین نفری بود که در ایران از مرز ۴۰۰ کیلو گذشت. جام ۲۲ بهمن، شب آخر که نوبت به غول ها می رسید، ملت حمله می کردند به در های بسته سالنی که دیگر جای سوزن انداختن نداشت، رمضانعلی هم حمله می کرد به رکورد های آسیا.

در یکی از همین شب ها، او به ۴۳۰ کیلو هم رسید. دو دهه بعد، جانشین اردبیلی اش حسین رضازاده، هرگز در ایران، مقابل آن همه تماشاچی وزنه نزد. سال ۱۹۸۶ وقتی تیموری در بلغارستان طلا گرفت و اسپارخوف را جا گذاشت، تست دوپینگش مثبت اعلام شد. اولین دوپینگ در تاریخ وزنه برداری ایران. گرچه او هرگز این اتهام را نپذیرفت.

در هفته نامه دنیای ورزش، مطلبی با امضای "یقنعلی بقال" چاپ شد. اولین مطلب انتقادی از تیموری. رمضانعلی درگیر شد. هوادارانش هم ناراحت بودند، به همین خاطر ویلای هنریک تمرز در شمال را آتش زدند. سال های افول رمضانعلی آغاز شد. در دوضرب بازی های آسیایی هیروشیما اوت کرد. بعد از ۱۵ سال وزنه زدن برای تیم ملی، وزنه برداری را گذاشت کنار و هالتر را آویخت.

او از ۴۰ سالگی پیر شد و در بستر بیماری افتاد. رفت توی کما و دکترها قطع امید کردند. در بیمارستان شهید یحیی نژاد بابل بستری اش کردند. داشت به رحمت خدا می رفت. فقط یک معجزه توانست نجاتش دهد تا عمر دوباره ای بگیرد و برگردد بالای سر زن و بچه اش.

همسر رمضانعلی از فراموش شدن کوه عضله مازندران دلش خون بود. مصاحبه هم کرد و از تنهایی های ویرانگر قهرمان دیروز گفت. از مسئولانی که ناگهان مسول ورزش شده اند و پهلوان دیروز را نمی شناسند.

اما رمضانعلی با همه آن بدبختی هایی که پس از خداحافظی کشید، یکی دو سالی هم طعم خوشبختی را چشید، زمانی که پسرش در وزن خودش، در کره جنوبی قهرمان جوانان آسیا شد. گرچه در ماجرای سال ۲۰۰۶ و دوپینگ ۹ وزنه بردار، اسم رضا تیموری پسر رمضانعلی هم دیده می شد.

رمضانعلی تیموری، ستاره وزنه برداری ایران از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۴ خورشیدی، فقط ۱۴ سال پس از خداحافظی از دنیای قهرمانی دوام آورد. تازه بخشی از این زمان ناچیز را هم در بیمارستان بود یا مشغول دوا درمان زخم های جسمی و روحی.

مردی که نصیبی از ثروت جانشینانش در دسته فوق سنگین وزنه برداری نبرد و در فضای پر التهاب سال های جنگ، فریاد های یا علی اش هنگام وزنه زدن، واکنشی از جانب مسئولان بلند پایه مملکت برنیانگیخت.

وقتی مدال می گرفت هیچ پیام تبریکی از جانب مقامات برای او صادر نشد. وقتی هم کناره گیری کرد، هیچ مسئولیت مهم ورزشی به او محول نشد.

شاید به همین خاطر، به رمضانعلی تیموری لقب کاپیتان نسل سوخته ورزش ایران در دهه شصت را داده اند. نسلی که هر روز تلفات می دهد. فهرستی بلند بالا می شود تهیه کرد از پیشکسوتان فوتبالی، کشتی، وزنه برداری و سایر رشته ها که قهرمانان دیروز بودند و امروز، خانه نشین شده

اند. دیروز پشت حریفان را زمین می زدند و امروز، پشت خودشان زیر بار سنگین فقر و ناخوشی جسمی، آرام آرام دارد می شکنند.
در روز مرگ تیموری، هیچ یک از رسانه های دولتی عکسی از او نداشتند. به همین خاطر ذیل خبر درگذشتش، تصاویری چون شمع سیاه، روبان مشکی، هالتر وزنه برداری و ... گذاشتند.
تازه رمضانعلی کاپیتان آن نسل تباه شده است. نسلی خانه نشین، که مرگ درشت اندام ترین نماینده اش را به سوگ نشسته است.

+++++

برچیده تبرستان از: بی بی سی فارسی، 27 دسامبر 2009 - 06 دی 1388

http://www.bbc.co.uk/persian/sport/2009/12/091227_na_mr_teimouri.shtml